

# اهمیت وصیت در اسلام

قبل از آنکه در باره فرازهای سخنان بلند حضرت امام قدس سره در وصیتنامه الهی سیاسی بپردازیم، مناسب است در باره اهمیت و جایگاه اصل وصیت در فرهنگ اسلامی کمی توضیح بدهیم.

## واژه وصیت

دقت در واژه «وصیت» و «توصیه» و «اوصی» و امثال ذلك نشان میدهد که در معنی و مفهوم آن، سبقت و پیشقدمی در کار و عمل بدیگران خوابیده و فردی که وصیت مینماید در عین اینکه در عمل عقب نمانده است و همیشه پیشقدم بوده و در میدان عمل سبقت گرفته است. بدیگران راه و شیوه عمل را نشان داده و با بیان و زبان موعظه و پند از آنها میخواهد این مسیر را بخوبی آذین دهد. و بدون تردید در قرآن کریم که در موارد زیادی این واژه با مشتقات گوناگون بکار برده شده است، بهمین معنی است. یعنی در مفهوم وصیت و توصیه دو پیام خوابیده است:

اول- سبقت و پیشقدمی بدیگران در کارها و اعمال.

دوم- پند و نصیحت و عبرت از گذشته ها و حوادث و جریانات موجود و توجیه بآینده و جریانات و حوادثی که بعد می آید و در پیش رو قرار دارد، در کتاب مقدس الهی بوصیت و تواصی با این دید و بینش نگاه شده است. و من با دقت در تمام مواردی که در قرآن استعمال شده است مطالعه کردم دیدم مثل اینکه عنایت قرآن بر این است که این واژه در مطلق سبقت و پیشقدمی در هر کاری چه خیر باشد و یا بد و شر استعمال نشده است بلکه در سبقت و پیشقدم شدن در آن نوع کارها و اعمالی بکار برده شده است که خیر و مطلوب باشد و بهمین دلیل توصیه را شیوه انبیا بزرگ الهی مانند نوح (ع) و ابراهیم (ع) و یعقوب (ع) و دیگر انبیا خداوند میداند.

روی این حساب، در مفهوم وصیت علاوه بر پیشقدم شدن و سبقت در کارها و پند و موعظه و نصیحت و عبرت دادن بدیگران. پیشقدم شدن در اعمال نیک و خیر نیز منظور می باشد و از همین جا چنین به دست می آید که چرا در قرآن و در لسان روایات اسلامی به مسئله وصیت، اهمیت داده شده و روی آن تکیه بعمل آمده است.

## وصیت در قرآن

از باب نمونه بمواردی از آیات کریمه که بوضوح این پیام را می رساند اشاره می شود:

۱- «إِذْ قَالَ لَهُ رَبُّهُ أَسْلِمَ قَالَ أَسْلَمْتُ لربِّ الْعَالَمِينَ • وَوَصَّى بِهَا إِبْرَاهِيمَ بَنِيهِ وَ

يعقوب يَا بَنِيَّ إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَى لَكُمُ الدِّينَ فَلَا تَمُوتُنَّ إِلَّا وَأَنتُم مُّسْلِمُونَ.» آنگاه که از ناحیه خدای عالم به ابراهیم خطاب رسید و با زبان فطرت با او سخن گفت و فرمود: ای ابراهیم به فرمان الهی سرفروودآور و در مقابل فرامین او تسلیم باش، با حالت تضرع و با زبان التجاء و لسان عبودیت عرض کرد: تسلیم اراده حضرت حق و فرمان مولایم هستم و این توصیه ابراهیم نسی «ع» به اولادش بود و نیز وصیت یعقوب نسی «ع» به فرزندانش که با آنان فرمود: ای فرزندان من! این وصیت و توصیه من است بر شما که خدای جهان، آئینی را بر شما برگزید و آن بصورت دین برای شیوه زندگی در اختیارتان گذاشت و از آن پیروی کنید و تا پایان عمر و حیات از آن عدول ننمایید و تا دم مرگ تسلیم امر و فرمان حضرت حق باشید.

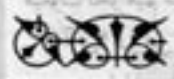
۲- «نُوحِ لَكُمْ مِنَ الدِّينِ مَا وَصَّى بِهِ نُوحًا وَالَّذِي أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ وَمَا وَصَّيْنَا بِهِ إِبْرَاهِيمَ وَمُوسَى وَعِيسَى أَنْ يَمُولُوا لِلدِّينِ وَلَا تَفْرُقُوا فِيهِ. كبر على المشركين ما تدعواهم إليه، الله يحسن إليه من يشاء ويهدي إليه من ينيب.» پروردگار عالم دین و آئینی در اختیار شما قرار داد که آن را به نوح پیامبر «ع» سفارش و وصیت فرموده بود و همچنین همان دین را به نوحای پیامبر اسلام (ص). وحی فرستادیم و از طریق وحی در اختیار شما قرار دادیم و به ابراهیم و موسی و عیسی نیز توصیه کرده بودیم و گفته بودیم دین و آئین الهی را برپا دارید و در دین خدا اختلاف نکنید و از تفرقه و تشتت در دین خدا پرهیزید و بدانید که اتحاد و یکپارچگی شما در سایه حاکمیت دین برای ملتوکان و مخالفان خدا آسان تمام نخواهد بود و آنان بخاطر بخطر افتادن منافعی از توطئه دست برنخواهند داشت و بر علیه نظام الهی و رهبری آن سیم پاشی و تبلیغات سوء خواهند کرد و برای تضعیف نظام الهی، رهبری آن را مورد نقد و زیر سؤال قرار خواهند داد و حال آنکه خدای جهان هر که را که دارای صلاحیتهای لازم بداند و شرایط و اوصاف رهبری و امامت را داشته باشد بر میگزیند و هر کسی که اهل اتابیه و توبیه بخدای عالم باشد و دارای تصایلات نفسانی و شیطانی نباشد، در مسیر حق و راستی قدم برداشته و هدایت به سوی خدا می یابد.

شما ملاحظه می نمائید در این موارد که از واژه «وصیت» استفاده شده است، آن خصوصیهتهای سه گانه - که در بالا با آنها اشاره شد موجود است و به همه آنها عنایت بعمل آمده است.

و با اندک تأمل در موارد دیگر، قرآن نیز همین معنا را بروشنی نشان میدهد و نیازی باینکه به تمام آن موارد اشاره شود مشاهده نمیشود.

بنابراین در لسان قرآن وصیت و توصیه عبارت است از سبقت و پیشقدم شدن در تمام کارهای خیر و نیکو توأم با پند و موعظه و عبرت از حوادث و جریانات و اوضاع متغیّر عالم و تواصی و ایصاء و امثال اینها عبارت است از اینکه افراد در





## رابطه وصیت با جهان بینی اسلامی

با توجه به اینکه در جهان بینی عمیق اسلامی، انسان موجودی است جامع خصایل گوناگون و متنوع در عین اینکه از عالم ماده و طبیعت و شهادت بوده و دارای حقیقت غیبی و ماوراء الطبیعه ای می باشد، در عین حال، محکوم قانون حرکت و تغییر است و همچنین دارای بُعد ثابت و جاودانه نیز هست زیرا مشمول کرامت «و نفخت فی من روحی» بوده و در بستر زمان نه تنها از تبعات آن، مصون و محفوظ است بلکه بتدریج در سایه تغیر جوهری و ذاتی، بُعد غیبی او غالب گردیده و صلاحیت دوام و بقاء و همیشگی بودن را پیدا مینماید و با مرگ نه تنها از بین نمیرود و فانی و زایل نمیشود، بلکه از مرحله ای محدود و مقید، منتقل و بعالم دیگری که وسیع تر است و محیط به این عالم محدود میباشد مرتحل می گردد.

در این جهان بینی، انسان با مرگ از بین نمیرود و مرگ هرگز انعدام و فانی شدن نمیشود بلکه موت، کوچ کردن و رحلت و انتقال از عالمی بعالمی است؛ از عالم تنازع به عالم آرامش و سکینه؛ از عالم تراحم به عالم رأفت و رحمت و یا خدای نکرده عالم عذاب و عقاب؛ از عالم کثرت و جدائی به عالم جمع و وحدت و اتصال و سرانجام از عالم مجاز و عبوری به عالم حقیقت و بقاء. روی این بینش و جهان شناسی، انسان از یک مرحله ای از وجود شروع و بسوی ابدیت و جاودانگی در تلاش و تکاپو است. هر لحظه از نقطه ای عبور و مرور میکند و به نقطه غیب الغیوب و جمع کثرات، که همان «وإنا إلیه راجعون» گویای آن است، رجوع و بازگشت مینماید.

بنابراین، انسان همیشه زنده است و از مزایای حیات جاودانه برخوردار خواهد بود و عدم و فناء محض به وی راه نخواهد یافت و این سنت الهی است و درسی است که پیامبران آسمانی باینسان تعلیم فرموده اند. و بهمین دلیل و بینش جامع اسلامی، انسان امروزی در فکر آینده خویش و در اندیشه آیندگان نیز باید باشد و نمیتواند از آینده آنان غافل بماند و به آینده خویش توجه ننماید و از کنارش با بی تفاوتی عبور کند و بگذرد.

و بدون شک و تردید اگر انسانها با بصیرت زندگی می کردند و از ظن و گمان، اطاعت نمی کردند و بمرحله یقین میرسیدند و دارای علم الیقین میشدند، حجابهای غفلت و بی توجهی را کنار میزدند حقایق فراوانی از عالم را دریافت و با باور بیشتر و مطمئن تری به زندگی خویش ادامه می دادند نوع بدبختی بشر و انسان همین است که در حجابها زندگی مینماید و در حصارهای گوناگون، خودشان را زندانی و در شعاع بسیار محدود و کمی زندگی کرده و از بسیاری از حقایق ماورای عالم و پرده ها و حجابهایی اطلاع بوده و از آنها بی خبر هستند و لذا به غیر محسوسات محدود خودشان به چیز دیگری باور ندارند و نسبت با آنها شک و تردید از خود نشان میدهند و شیوه زندگی متناسب با دید محدود عالم ماده و طبیعت بر می گزینند و ارزشهای متناسب با این نوع شیوه زندگی می آفرینند و با ارزشهای والای انسانی و الهی اصلاً دستخیزند نداشته و نوعی بیگانگی احساس می کنند و بتعبیر قرآن مقدس چنین میانداشته که زندگی همین خوردن و آشامیدن و خوابیدن و بیدار شدن و راه رفتن است و حیات مظاهرش همینها است و مرگ هم پایان یافتن اینها است و چیزی غیر از این در بین نبوده و نیست<sup>۱</sup> و ما بسوی خدایمان

عین اینکه در کاری خیر پیشقدم میشوند و بر هم سبقت میگیرند، همدیگر را بر این شیوه توصیه و سفارش هم می نمایند «و تواسوا بالحق» یعنی همدیگر را توصیه مینمایند در عمل بحق و حمایت از آن پیشی گیرند و در سرلوحه زندگیشان حق و عمل طبق حق را معیار و ضابطه قرار دهند.



## وصیت در لسان روایات

روایات در این باره آن قدر زیاد است که با مقداری تأمل بدست می آید. وصیت، کار و شیوه رهبران الهی و توصیه آنان بوده است و شدیداً از بی اعتنائی و بی توجهی به امر وصیت، همگان را بر حذر داشته اند. و از باب نمونه بمواردی از آن روایات اشاره می شود:

- ۱- بحمد بن مسلم از امام باقر علیه السلام نقل مینماید که فرمودند: «وصیت حق است و شیوه رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم بر این امر استوار گردیده. پس برای هر مسلمانی مناسب و مطلوب است که وصیت نماید»<sup>۲</sup>
- ۲- ابی القبیاح کنسانی نقل مینماید که از امام صادق علیه السلام سؤال کردم: جایگاه وصیت را در اسلام بیان و توضیح فرمائید؟ فرمودند: «وصیت حق و وظیفه هر مسلمان است»<sup>۳</sup>
- ۳- شیخ مفید در «مفیده» بصورت قاطع نقل کرده است که پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم فرموده اند: «وصیت حق و وظیفه مسلمانان است»<sup>۴</sup>
- ۴- باز شیخ مفید نقل کرده است که پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله فرمود: «مناسب و روا نیست که مسلمانی شب بخوابد و وصیت نداشته باشد»<sup>۵</sup>
- ۵- شیخ مفید از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله نقل کرده است که فرمودند: «اگر کسی بمیرد و از دنیا برود و وصیت نداشته باشد، مرگ وی مرگ دوران جاهلیت به شمار می آید».

شیخ حر عاملی در این باره چنین میفرماید:  
«روایات در این باره که پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله وصیت فرموده اند و امامان دین هر کدامشان وصیت هائی داشته اند و امر بوصیت کرده اند، زیاد و در حد تواتر است و از هر دو طریق شیعه و سنی وارد شده است»<sup>۶</sup>.  
اهمیت و جایگاه وصیت در فرهنگ اسلامی بر کسی پوشیده و مخفی نیست و هر انسان معتقد به اصول اسلامی، توجه به اهمیت آن را از الزام فریضی و دستورات دینی می شمارد. و شاید این تعبیر که اگر کسی بدون وصیت از دنیا برود و بمیرد مرگ او مانند مرگ دوران جاهلیت و دوران قبل از اسلام است. در جای دیگری جز درباره لزوم شناخت و معرفت امام و امامت و رهبری الهی نیامده است. آنجا هم چنین تعبیری آمده است: «من مات ولم يعرف امام زمانه مات میتة جاهلیة» - اگر کسی بمیرد و امام زمانش را نشناسد؛ مرگ وی مرگ اسلامی نخواهد بود بلکه مرگ وی مرگ جاهلیت است. و شاید جهت مسئله این باشد که امام و امامت، الگو و اسوه زندگی و حیات ظاهری و درونی انسان است و با تبعیت از وی، زندگی انسان جهت و سمت درستی پیدا میکند و بدون امام و پیشوا زندگی کردن بی جهت و بی سمت خواهد بود؛ وصیت نیز سمت و جهت پس از مرگ و پس از دوران حیات ظاهری انسان را مشخص و راه و مسیر آینده را ترسیم می نماید و از این حیث و جهت وصیت و امامت نوعی پدیده هم تلازم و هماهنگی داشته و نقش همسان را دارند.



آری! در این دید جهان بینی، وصیت معنی و مفهوم دیگری پیدا میکند؛ وصیت دارای پیام میشود. در این جهان بینی موسی که خودش را دارای تجربه فراوان می یابد و دارای دریائی از اطلاعات و آگاهیها می بیند و راه برخورد با حرمیات و مشکلات را بخوبی میدانند و در معرض کوچ کردن و انتقال قرار گرفته است و دیگران نیز همین مسیر را باید طی کنند و مثل او از عقبات و کورنهای عبور نمایند و از این عالم به عالم دیگر منتقل شوند، لازم است او در این جهت نیز پیشقدم گردیده و توصیه های لازم را بعمل آورده و در صورتی که از کارهای گذشته وی نواقصی وجود داشته و امروز و فرداها ولو توسط دیگران قابل تدارک و جبران باشد و یا تصمیماتی تعیین کننده برای دیگران گرفته و اعلام آنها در سرنوشت آنان تغییرات زیادی خواهد داشت و یا اینکه زمینه حرکت و جریان خبری را فراهم نموده و برای بغلیت رسیدن و بهره برداری از آن زمینه های موجود، اعلام نظر و وصیت وی فوق العاده مؤثر میباشد. در تمام این مراحل لازم است با دقت لازم و آینده نگری دقیق و جامع الأطراف وصیت و توصیه های لازم را بعمل آورده و با غفلت مسئله را پایان نرساند و «لا از مصادیق «امات مینت الجاهلیة» خواهد بود به همین جهت است که انبیاء الهی و اولیاء مکرم خداوند و عباد صالح حضرت حق - و از جمله آنان حضرت امام قدس سره - روی آن تکیه فرموده و این همه سفارش و توصیه میفرمایند:

بطور قهری و طبیعی هر قدر انسان از معرفت بیشتری برخوردار گردد و آگاهی بیشتری بجهان و عالم داشته باشد و دارای ایمان و باور بالاتر و عمیق تری شود و علاوه بر مسئولیت خویش مسئولیت میلیونها انسان امروزی و آینده را نیز بعهده داشته باشد، وصیت و توصیه های وی از دایره شخصی و فردی یک انسان معمولی تجاوز نموده و با اندازه شعاع معرفت خویش سایه انداخته و همه امروزیان و آیندگان را دربر خواهد گرفت و تنها مخاطب وی فرزندان نسی و یا سببی و یا کسانی که با او حشرونشر داشتند و در افق زمان و مکان با هم بودند، نمی باشد بلکه مخاطب وی انسانها و نسلها و آینده های دور و تا بینهایت میباشد و با زبان آنان و از زبان آنان سخن میگوید و بر همه آنان پیشقدم شده و امام و پیشوا گردیده و برای احیای ارزشها و اصالتها و معارها بجهت پیشی گرفته و اسوه و قدوم آنان میگردد و همه آنها را برای پیاده کردن احکام خداوندی بسیج می نماید. ولذا می بیند وصیت و توصیه های شهداء با وصیت و توصیه های دیگران فرق میکند، وصیت و توصیه انبیاء الهی و اولیاء خداوند با دیگران فرق میکند.

## ویژگی وصیتنامه امام

وصیتنامه و توصیه الهی سیاسی امام قدس سره با دیگر توصیه ها و وصیتنامه ها فرق میکند چون دیدها و بینشها فرق میکند و در پرتو دیدها و بینشها و معرفتها، برخوردها و شیوه ها و باورها و قضاوتها فرق میکند.

خداوند شهداء را به بلندی معرفتشان در صف مقربان ربوبی قرار داده است و در سایه علو معرفت در صف شاهدان غیب و حاضران محفل شهود حضرت دوست قرار گرفته اند.

هر اندازه ظرفیت معرفتی انسان بیشتر شود و توان تحمل تجلیات الهی را بیشتر داشته باشد، همان اندازه از درجات بالاتر و قرب زیادتری برخوردار خواهد بود و تفاوت

درجات انبیاء الهی و اولیاء خداوند و صالحان روی زمین نیز در همین است و هر که معرفت بیشتری داشته باشد از یقین بیشتری برخوردار بوده و مسئولیت زیادتری عهده دار خواهد شد و از همین جا بوضوح بدست میاید که چرا این وصیتنامه الهی و سیاسی از عمق و بلندی بیشتری برخوردار است و امت اسلامی ما روی این وصیتنامه خیلی باید سرمایه گذاری نموده و فرازهای گوناگون آن را مدنظر قرار داده و زمینه های اجرای آن را فراهم سازند و مبادا آن را فقط بند و موعظه تلقی نمایند و از پیام موعظه و بند عبور نکنند و در همین محدوده متوقف گردند بلکه با وصیتنامه مانند خود امام قدس سره رفتار نمایند. وصیت امام را امام تمام وصیتها بدانند و هر کس به تناسب اعمال و مسئولیتها که دارد از آن نوبه و بهره گیری نماید.

این وصیتنامه فلسفه زندگی و راه و رسم برخوردهای امت اسلامی انقلابی را در تمام ابعاد تشکیل میدهد. غفلت از آن غفلت از فلسفه زندگی است و بی توجهی بآن و بی اعتنائی به پیامها و تعلیمات آن، موجب خسارتهای جبرانناپذیر و سقوط و هلاکت همیشگی خواهد بود. و این وصیت وصیت یگنفر و یک عالم و حتی یک مجتهد عادل و مرجع تقلید برای مقلدین خودش نیست بلکه وصیت و توصیه یک انسان کامل و الهی - که امامت و رهبری و نجات یک ملت و یک مکتب و آئین را بعهده دارد. میباشد و میخواهد رسالت خویش را که هدایت و رهبری یک امت است ایفا نماید این وصیت نمیتواند در حصار زمان و مکان محدود و قیود دیگر، محصور و زندانی گردد و بلکه از رهائی و آزادی و اطلاق خاصی برخوردار خواهد بود که هر انسانی به اندازه ظرفیت وجودی و استعدادی که خدا به وی داده است میتواند از آن استفاده نماید و بهره مند شود. به امید اینکه خداوند عالم در ماها ظروف متناسب با بلندی این وصیتنامه را آماده و مهیا فرماید.

پس از آنکه جایگاه بلند وصیت در فرهنگ اسلامی برای ما روشن شد و اهمیت آن از دیدگاه قرآن و سنت بدست آمد و از متن وصیتنامه سیاسی الهی حضرت امام قدس سره شده و مطالبی را در باره پیامهای آن در اختیار امت اسلامی قرار میدهیم و از روح بلند و ملکوتی آن امام عظیم «قدس سره» درخواست هدایت و راهنمایی های معنوی داریم:

وصیت الهی سیاسی حضرت امام قدس سره از دو بخش کلی تشکیل میگردد و این دو بخش کلی و این نوع تقسیم بندی از خود آن امام عزیز بوده و خودشان اینگونه تقسیم کرده اند:

بخش یکم - در حقیقت اصل و ام الکتاب و محور و اساس وصیتنامه بحساب میاید و بعنوان پیشگفتار آمده است.

بخش دوم - می توان گفت، این بخش شرح و تفصیل همان ام الکتاب و محور و اساسی است که در پیشگفتار آمده است و هر دوی این بخش مهم و دارای پیامها و رسالتها است و توجه به هر دو لازم و ضروری است.

ادامه دارد

- ۱- «الوصیة، التقدم الی الغیر بما یعمل به مقتراً بوظف» - مفردات راجب - صفحه ۵۲۵.
- ۲- سوره بقره، آیات ۱۳۲ - ۱۳۱.
- ۳- سوره شوری، آیه ۱۳.
- ۴، ۵، ۶، ۷ - وسائل الشیعه - جلد ۱۳ - کتاب الوصایا - باب ۱ - صفحات ۳۵۲ - ۳۵۱.
- ۸ - وسائل الشیعه - جلد ۱۳ - صفحه ۳۵۲.
- ۹ - «إن هی الاحیانا الدنیا تموت وتحنیا وما نحن بمجموعین» - سوره مؤمنون، آیه ۲۳.